۱۱۰۰۰ روز زندان

سایت رسمی کنگره ملی آفریقا
مترجم : فرهاد کاوه

بزرگترین لذت زندگی نلسون ماندلا به تماشا نشستن غروب آفتاب و گوش سپردن به نوای رقص انگشتان هنرمند چایکوفسکی است، روز های بسیاری را در سلول های تاریک به دور از نور خورشید به سر کرد که تنها موسیقی حاکم بر آنها صدای زنجیر بود. نلسون ماندلا عمیقاً معتقد است که موسیقی سبب تعالی روح می شود. زمانی هم که در حبس بود به بهانه های مختلف به همراه زندانیان هم دوره اش به زعم خودشان کنسرت هایی بر پا می کردند و آواز می خواندند.

دامنه علایق موسیقایی اش نه تنها موسیقی کلاسیک اروپا که جمع خوانی آفریقایی را نیز شامل می شود. اما در بین تمام خوانندگان ارزش ویژه ای برای «پل روبسون» قائل است و از او با لقب «قهرمان ما» یاد می کند. سال های زندان بسیاری از عادات دوران جوانی ماندلا را تحکیم بخشید. به همراه تمرین صبحگاهی روزانه، رژیم غذایی قاعده مندی را برای خود اختیار کرد که تا به امروز تداوم دارد. نلسون ماندلا هنوز هم عادت سحر خیزی خود را حفظ کرده و با وجود مشغله زیاد و کار تا دیروقت شب هر روز صبح ساعت ۴/۳۰ از خواب برمی خیزد. و از ساعت ۵ حداقل به مدت یک ساعت به ورزش می پردازد و ساعت ۶/۳۰ در کنار صرف صبحانه مورد علاقه اش- مخلوطی از میوه تازه و شیر- به مطالعه روزانه مشغول می شود. ماندلا روزانه حداقل ۱۲ ساعت مفید مشغول به کار است و به همین جهت برای مدیریت زمان اهمیتی فراوان قائل است و به همین دلیل در مقابل بدقولی به هیچ وجه از خود صبوری نشان نمی دهد و آن را توهین بزرگی به خود می داند. او که پس از آزادی از زندان سفر های زیادی را به اقصی نقاط جهان انجام داد درباره مسافرت هایش می گوید: «هنگامی که آزادی ام از زندان مسجل شد با مطالعه زندگینامه «نهرو» خود را برای مواجهه با آزادی آماده می کردم که نکات بسیاری در این کتاب در مورد اتفاقات پس از آزادی آمده است. دخترم «زینزی» را می دیدم که خود بدون پدر، بزرگ شده بود و هنگامی که مرا آزاد از زندان دید دیگر پدر یک ملت بودم. مسئولیت سنگینی را بر دوش خود احساس می کردم. طی سفر های بسیاری که داشته ام، همه جا به دنبال شباهت هایی بودم که آفریقای جنوبی را برای من تداعی کند. هیچ وقت آرزو نکرده ام که برای مدتی هرچند کوتاه از دیار خود دور باشم. برای من، هیچ کجا شبیه وطن نیست.»

ماندلا با پذیرش جایزه صلح نوبل باعث خوشحالی و سربلندی تمام آنهایی شد که برای صلح و علیه تبعیض نژادی تلاش کرده بودند. این جایزه همان قدر برای شخص ماندلا اهمیت داشت که برای «کنگره ملی آفریقا» و مردمان آفریقای جنوبی صاحب ارزش بود. او پس از دریافت این جایزه از مردمان نروژ به دلیل ایستادگی شان در برابر تبعیض نژادی قدردانی کرد و همت آنها را در حالی که بسیاری کشور ها در این باره سیاست سکوت اختیار کرده بودند ستود و گفت: «همه می دانیم که کشور نروژ با مهیا کردن اسباب کشاورزی ما را در تهیه آذوقه یاری کرده است. علاوه بر آن با در اختیار گذاشتن مراجع علمی و آموزش های شغلی و اسکان مبارزان در تبعید کمک های شایانی به ما ارزانی داشته است که نتیجه این ایثارگری ها در آزادی و دموکراسی آفریقای جنوبی متبلور شد. امروز چشم انداز جامعه آزاد با حقوقی برابر برای افراد نمایان شده است و ما خود را موظف می دانیم تا از دولت نروژ و سوئد به جهت ایفای نقشی شگرف در این مبارزه تشکر کنیم.»

نلسون ماندلا با نام کامل «نلسون رولیهلاها ماندلا» در هجدهم ژوئیه سال ۱۹۱۸ در روستایی در نزدیکی شهر «اوم تاتا» در منطقه «ترانسکی» به دنیا آمد.پس از مرگ پدرش که از مشاوران ارشد حاکم «تیمبولند» بود، نلسون جوان جانشین مقام پدر و مامور اداره تشکیلات پدری شد. با این وجود با مشاهده پرونده هایی که به دادگاه رئیس حکومت «تیمبولند» ارجاع داده می شدند، تصمیم به تحصیل در رشته حقوق و وکالت گرفت و از طرف دیگر با شنیدن داستان هایی از اجدادش که در دفاع از سرزمین پدری شان به مبارزه پرداخته بودند مصمم شد که دین خود را نسبت به این سرزمین و تلاش برای آزادی مردمانش ادا کند.پس از آنکه تحصیلات ابتدایی اش را در مدرسه ای محلی به اتمام رساند، برای ادامه تحصیل به مدرسه «هیلدتاون» که از شهرتی نسبی برخوردار بود رفت و در آزمون ورودی آن پذیرفته شد.بعد از آن در دانشگاه «فورت هیر» ثبت نام کرد و در رشته حقوق در مقطع لیسانس مشغول به تحصیل شد و آنجا بود که به عضویت انجمن نمایندگان دانشجویی انتخاب شد. چندی نگذشته بود که به سبب شرکت در تحریمی اعتراض آمیز از ادامه تحصیل اش در دانشگاه جلوگیری به عمل آمد. این زمان به «ژوهانسبورگ» رفت و توانست از طریق مکاتبه ای تحصیلات خود را تکمیل و مدرک لیسانس خود را دریافت کند و در همین دوران در «ژوهانسبورگ» با پیوستن به «کنگره ملی آفریقا» African National Congress در سال ۱۹۴۲ مشتاقانه پا به دنیای سیاست گذارد. در گرماگرم دوران جنگ جهانی دوم، گروه کوچکی متشکل از تعدادی جوان آفریقایی از اعضای کنگره در لوای رهبری «آنتون لمبده» Anton Lembede متحد شدند که در میان آنها نام جوانانی همچون «ویلیام کومو»، «والتر سیسولو»، «الیور تومبو»، «اشبی مدا» و «نلسون ماندلا» به چشم می خورد. این تشکل که با ۶۰ عضو آغاز به فعالیت کرده بود قصد داشت تا کنگره را به جنبشی عظیم بدل کند و اطمینان داشت که در این راه هزینه های گزاف بسیار خواهد پرداخت. در این راستا اعضای گروه متفقاً عقیده داشتند که برای نیل به این هدف باید از قدرت نهان و انگیزه خاموش میلیون ها کارگر حاشیه نشین و رعایای روستایی و متخصصان بهره برد. بحث اصلی آنها پیرامون به کارگیری تاکتیک های سیاسی بود مبنی بر اینکه «رهبری کنگره به پشتوانه باور کهن مشروطیت و دادخواهی توام با احترام از حکومت وقت آفریقای جنوبی برای آزادی و احقاق حق ملت آفریقا گام برخواهد داشت.» در مقابل «لمبده» و همراهانش معتقد بودند با تکیه بر اراده شخصی مردم و وحدت آنها جمعیت ملی آفریقائیان تندرو تشکیل دهند و در سپتامبر ۱۹۴۴ نسبت به تاسیس «مجمع جوانان کنگره ملی آفریقا» African National Congress Youth league اقدام کردند.

اما در گوشه ای دیگر نسلون ماندلا با کار منظم و تلاش بی وقفه اطرافیانش را تحت تاثیر قرار داد و در نهایت در سال ۱۹۴۷ به سمت دبیری مجمع منصوب شد. به واسطه تلاش های خستگی ناپذیر اعضا و فعالیت های ریشه ای شان موفق شدند تا سیاست هایشان را در کنگره مطرح کنند. در سال ۱۹۴۵ و طی کنفرانس سالیانه کنگره دو تن از رهبران مجمع جوانان «آنتون لمبده» و «اشبی مدا» به عضویت کمیته اجرایی ملی (NEC) درآمدند. دو سال بعد «الیور تامبو» یکی دیگر از اعضای مجمع جوانان (ANCYL) نیز به عضویت NEC درآمد. در سال ۱۹۴۸ با پیروزی حزب ملی در انتخاباتی که تنها سفیدپوستان حق شرکت در آن را داشتند خط مشی آپارتاید در راس برنامه های مجلس قرار گرفت و سیاه پوستانی که از نتیجه این انتخابات به شدت مغموم و افسرده شده بودند در کنفرانس سالیانه کنگره در سال ۱۹۴۹ «برنامه عمل» به تصویب رساندند که براساس آن به کارگیری تحریم، اعتصاب، نافرمانی مدنی و عدم همکاری در سیاست های کلی کنگره گنجانده شد. «برنامه عمل» پیشنهاد یکی از کمیته های فرعی مجمع جوانان متشکل از «دیوید بوپاپ»، «اشبی مدا»، «نلسون ماندلا»، «جیمز جونگوی»، «والتر سیسولو» و «الیور تامبو» بود. برای اطمینان از تحقق این برنامه تعدادی از اعضای میانسال جای خود را به جوانترها دادند و «والتر سیسولو» یکی از اعضای موسس «مجمع جوانان» به سمت دبیرکلی منصوب شد. دکتر «زوما» که تفکراتی محافظه کارانه داشت از مقام ریاست خلع شد و جای خود را به «موروکا» داد که به نظامی گری اشتهار داشت. سال بعد «نلسون ماندلا» برای عضویت در «کمیته ملی اجرایی» (NEC) برگزیده شد. سیاست کلی مجمع جوانان به دنبال کسب حقوق شهروندی و حق معرفی کاندیدای مستقل برای تمام مردم آفریقا بود. در تدوین این سیاست که ماندلا نقشی مهم در آن داشت مجمع جوانان بر موضوعاتی مانند توزیع مجدد زمین، حقوق اتحادیه بازرگانی، آموزش و پرورش و فرهنگ تاکیدی ویژه کرد و در اولین گام خواستار تحصیلات رایگان برای کودکان و تحصیلات عالیه رایگان برای بزرگسالان شد.در سال ۱۹۵۲ هنگامی که کمیته اجرایی برای مبارزه با قوانین ناعادلانه جاری وارد عمل شد ماندلا به عنوان سرگروه داوطلبان ملی انتخاب شد. برنامه از این قرار بود که تعدادی از اعضای داوطلب می بایستی با تشکیل جلساتی مردم را با سیاست های جدید مجمع آشنا می کردند و در این بین «نلسون ماندلا» با سفرهای پی در پی به اقصی نقاط کشور نقشی موثر ایفا کرد. دیری نپائید که به اتهام تحریک اذهان عمومی و شرکت در جنبش مبارز به محاکمه کشیده شد ولی دادگاه پس از انجام یک سری تحقیقات به این نتیجه رسید که ماندلا و پیروانش نه تنها در جریان های خشونت آمیز نقشی نداشته اند که بالعکس سایرین را به دوری از خشونت و فعالیت های مسالمت آمیز دعوت می کردند. اما به سبب حضور فعالانه اش در جبهه معترضان و به جرم مخالفت با جریان سرکوب کمونیسم محکوم به حبس تعلیقی شد. جریان مبارزات متوقف شد و اندک زمانی پس از آن حکم ممنوعیت وی از حضور در جلسات گردهمایی صادر شد و برای ۶ ماه به ژوهانسبورگ تبعید شد. در این دوره که از آن با نام «دوره انحصار» یاد می شود ماندلا سئوالات امتحانی پذیرش وکلا را طرح کرد که به عنوان آزمون رسمی حرفه وکالت پذیرفته شد. در ژوهانسبورگ به همراه «الیور تامبو» یک کارگاه آموزش وکالت به راه انداخت و چندی بعد به پاس زحمات بی شائبه اش در دوران مبارزه به ریاست مجمع جوانان و کمیته اجرایی انتخاب شد که در نتیجه مقام نایب ریاست کنگره را نیز از آن خود کرد.«الیور تامبو» که در آخرین روزهای زندگی اش به مقام ریاست کنگره رسید و در خاطرات کارگاه آموزشی اش در کنار نلسون ماندلا می نویسد: «هر روز برای حضور سر کلاس هایمان مشتاقانه می دویدیم و با کلاس هایی که از کثرت جمعیت راهروهای ساختمان را پر کرده بودند مواجه می شدیم. روزانه با تعداد زیادی از نمایندگان کشاورزان رودررو به صحبت می نشستیم و به ما می گفتند که چگونه از اسلافشان تا امروز سال ها است روی زمینی کوچک به کشاورزی مشغول بوده اند و در حال حاضر در شرف رانده شدن از زمین هایشان هستند. بی زمین بودن جنایت است. جایی غیر از موطن اجدادی زندگی کردن جنایت است. کشوهای بایگانی اتاق ما پر از این چنین پرونده هایی بود.اگر در بدو تاسیس این کلاس ها لقب شورشی و مخالف آپارتاید را همراه خود نداشتیم، تجربه ای که در این دوران به دست آورده بودیم می توانست کمک بسیار موثری باشد. دیگر به مقامی بالا در جامعه حرفه ای وکلا رسیده بودیم اما با هر پرونده دادگاهی و هر بار ملاقات از زندان برای مذاکره با موکلین از این حقارت و رنجی که به هموطنان تحلیل می شد، رنج فراوان می بردیم.» با وجود مقام بالایی که «تامبو» و «ماندلا» در حرفه وکالت به دست آورده بودند اما هیچ کدامشان از قوانین بی رحمانه تبعیض نژادی در امان نبودند. آن دو توانستند دست قوانین پلید جاری را از اصلاحات اراضی کوتاه کنند و چنین بود که مسئولان امر خواستار تغییر مکان دفتر وکالتشان و استقرار در مکانی دور از شهر شدند. به قول ماندلا «آن قدر دور شدیم که موکلانمان برای دیدن ما ناگزیر فاصله ای چند مایلی را طی می کردند. هیچ وکیلی این قدر ارزش ندارد که به خاطرش موکل متحمل چنین مصائبی شود.» و بدین ترتیب هر دو همکار تصمیم به مبارزه با حکم مزبور گرفتند. حکومت نیز برای خنثی کردن فعالیت های قانونی ماندلا تنها نبود، در جبهه مخالف ماندلا، جامعه قانونگذاری دادخواستی را علیه ماندلا تنظیم و به محکمه عالی تقدیم کرد و خواستار ابطال حکم وکالت او شد. دادخواست مزبور با حکم «جاستیس رامزباتم» رد شد که معتقد بود «ماندلا» هم و غم خود را صرف خدمت به هموطنان سیاه پوستش کرده است و هیچ گونه عمل خلافی مرتکب نشده که لیاقت حضورش در رده های بالای وکالت را خدشه دار کرده باشد. سراسر دهه پنجاه ماندلا به طرق مختلف سرکوب، محکوم، دستگیر و زندانی شد. در نیمه دوم دهه پنجاه به خیانتی عظیم به کشورش متهم شد که اثری جدی در زندگی حرفه ای و سیاسی اش به جای گذاشت.

و سرانجام در سال ۱۹۶۰، کنگره ملی آفریقا تشکلی غیرقانونی اعلام شد و ماندلا که محاکمه اش در جریان بود بازداشت شد. دادگاه رسیدگی به اتهام ماندلا با عنوان خیانت به کشور، در سال ۱۹۶۱ و همزمان با به راه افتادن جریان جمهوری خواهی در آفریقای جنوبی متوقف شد. کنگره ملی آفریقا که دیگر تشکلی غیرقانونی به حساب می آمد با تکیه بر جریانات زیرزمینی اش شروع به کار کرد و «نلسون ماندلا» که در این زمان از زندان بیرون آمده بود وارد مرحله جدیدی از مبارزه شد. در خلال مارس ۱۹۶۱، در کنفرانسی کاملاً آفریقایی ۱۴۰۰ نفر از نیروهایی که تحت تعالیم کنگره رشد کرده بودند در «پیتر ماریتسبورگ» گردهم آمدند و ماندلا به عنوان سخنران اصلی نطقی آتشین ایراد کرد و رسماً مخالفت خود را با رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی اعلام کرد و از مردم سراسر آفریقا خواست تا دست به دست هم برای تشکیل دولتی مبتنی بر اصول دموکراتیک به پا خیزند. او اخطار داد که با بسیج سیاه پوستان که اکثریت جمعیت آفریقای جنوبی را تشکیل می دادند چشمان همه را به روی جمهوری باز خواهد کرد و به اعتصاب گسترده دست خواهد زد. بلافاصله پس از این سخنرانی از انظار عمومی دور شد و رهبری عملیات زیرزمینی را برعهده گرفت. با اینکه تعداد کسانی که به دعوت ماندلا پاسخ مثبت داده بودند از حد انتظارش پائین تر بود اما توانست به حمایتی قابل توجه در سراسر کشور دست پیدا کند. در واکنش به این رویداد، دولت به بزرگترین آرایش نظامی خود پس از جنگ جهانی دوم متوسل شد و جمهوری در فضایی آکنده از ترس و هراس متولد شد. نلسون ماندلا که به اجبار دور از خانواده اش به زندگی ادامه می داد برای فرار از مامورین اطلاعات و جاسوسان دولت ناگزیر به تغییر پی در پی محل سکونت خود دست می زد. و به سبب تغییر چهره مدت ها بود که کسی او را با صورت واقعی اش ندیده بود. گاه لباس یک کارگر عادی را می پوشید و گاه با لباس راننده تاکسی در شهر گشتی می زد. از آنجا که نلسون به راحتی از چشم مامورین پلیس مخفی می ماند به او لقب «رازیانه سیاه» (Black Pimpernel) را دادند. در همین دوران بود که او به همراه دیگر سران کنگره ملی آفریقا بخش جدیدی را در جنبش آزادی خواهی بنیان نهادند.«آمکونتو وی سیزوی» (Umkhonto We Sizwe) به عنوان شاخه نظامی جنبش و به منظور کسب آمادگی مبارزه مسلحانه تشکیل شد. ماندلا در جریان دادگاه «ریوونیا» می گوید: «در ابتدای ژوئن ۱۹۶۱ پس از مدت ها تحقیق و بررسی در مورد موقعیت و وضعیت آن زمان آفریقای جنوبی، من و تعدادی از همفکرانم به این نتیجه رسیدیم که در نهایت مبارزه مسلحانه در این کشور امری است اجتناب ناپذیر. و از این به بعد توصیه به آرامش و مدارا امری است نامعقول در حالی به این نتیجه رسیدیم که دولت با خواسته های مسالمت آمیز ما برخوردی خشونت آمیز داشت و این اولین باری بود که روش های خشونت گریز و مسالمت آمیز ما با شکست مواجه شد.»

در سال ۱۹۶۱ شاخه نظامی جنبش ضد تبعیض نژادی تشکیل شد و ماندلا فرماندهی آن را پذیرفت. در سال ۱۹۶۲، ماندلا به طور غیرقانونی از کشور خارج شد و چندین ماه را در خارج از کشور گذراند. طی اقامتش در اتیوپی به کنفرانس جنبش آزادیخواه آفریقای میانه و مرکزی اشاره کرد و از سوی رهبران سیاسی بزرگ چندین کشور به گرمی مورد استقبال قرار گرفت. سپس به کشورش مراجعت نمود و مدتی از بازگشتش به آفریقای جنوبی نگذشته بود که دستگیر و به جرم خروج غیرقانونی از کشور و تحریک اذهان عمومی به اعتصاب، محکوم شد.او که محاکمه اش را توبیخ روح آزادیخواهی مردم آفریقا می دید، تصمیم به دفاع از خود گرفت. به همین جهت از حضور در دادگاه خودداری و اعلام کرد که دلیلی برای اطاعت از قوانینی که تماماً تحت کنترل سفیدپوستان است نمی بیند و متعاقباً از مجلسی که او حق کاندید شدن را نداشته است تمکین نخواهد کرد.ماندلا این مبارزه جدید را اینچنین بیان می کند: «من از نژادپرستی نفرت دارم چون آن را جریانی بربری می دانم. خواه مبدع آن یک سیاهپوست بوده باشد خواه یک سفیدپوست.»ماندلا محکوم شناخته و به ۵ سال حبس محکوم شد. طی گذراندن دوران محکومیتش به جرم کارشکنی مجدداً محکوم شد. سخنان ماندلا در جریان این محاکمات به راستی در تاریخ مبارزه با آپارتاید درخشان است و الهام بخش تمام کسانی بوده است که در این راه مبارزه کرده اند.دفاعیه او در دادگاه «ریوونیا» با این سه جمله خاتمه می یابد: «با انحصارطلبی سفیدپوستان مبارزه کرده ام و با انحصارطلبی سیاهپوستان جنگیده ام و اندیشه جامعه ای آزاد و دموکراتیک را که همه مردم در کنار هم با حقوق مساوی و فرصت های برابر زندگی کنند گرامی داشته ام. این آرمانی است که برای آن زنده ام و امیدوارم آن را بیابم. اما اگر لازم باشد، آرمانی است که به خاطرش جان می دهم.»ماندلا به حبس ابد محکوم شد و گذران دوران حبس اش را در زندانی در جزیره «روبن» آغاز کرد. زندانی با بالاترین شرایط امنیتی و حفاظتی که در جزیره ای در هفت کیلومتری ساحل دریا در نزدیکی شهر «کیپ تاون» قرار داشت. در آوریل ۱۹۸۴ به زندان «پولس مور» در کیپ تاون منتقل شد و در دسامبر ۱۹۸۸ به زندان «ویکتور ورستر» منتقل شد که سرانجام از همین زندان هوای آزادی را استنشاق کرد. عاقبت «نلسون ماندلا» در ۱۱ فوریه ۱۹۹۰ از زندان آزاد شد و با تمام وجود به زندگی مبارزاتی خود بازگشت و برای رسیدن به اهدافی که چهار دهه پیش آرزویشان را در سر خود می پروراند مشتاقانه تلاش کرد. در سال ۱۹۹۱ اولین کنفرانس رسمی کنگره ملی آفریقا پس از سال ها ممنوعیت تشکیل شد. نلسون ماندلا به مقام ریاست کنگره منصوب و یار دیرینه اش «الیور تامبو» به عنوان رئیس جلسه سازمان انتخاب شد.ماندلا هرگز در حمایت از دموکراسی، تساوی و آموزش تردید نکرد و با وجود تحریکات گسترده هیچ گاه تبعیض نژادی را با تبعیض نژادی پاسخ نداد. زندگی او برای مردم آفریقا و تمام مردم ستمدیده و محرومیت کشیده جهان الهام بخش است. در زندگی که سمبل پیروزی روح انسانیت بر تفکری خصمانه است نلسون ماندلا در سال ۱۹۹۳ جایزه صلح نوبل را به نمایندگی از تمام آفریقایی هایی دریافت کرد که برای آزادی سرزمین شان از جان و مال خود ایثار کرده بودند.به سال ۱۹۹۴ نلسون ماندلا به عنوان اولین سیاهپوست تاریخ آفریقای جنوبی به مقام ریاست جمهوری رسید و با تغییر و اصلاح برخی از قوانین نژادپرستانه توانست حمایت بین المللی را جلب کند. بسیاری از فعالان تندرو که از این روند سرخورده شده بودند با استفاده از حربه های مختلف از جمله شیوع بیماری ایدز سعی در به بحران کشیدن دولت ماندلا داشتند که تلاششان ناکام ماند. در سال ۱۹۹۹ پس از اتمام دوران ریاست جمهوری اش به فعالیت های مدنی روی آورد و از تعداد زیادی از سازمان های مدافع حقوق بشر و فعالان حوزه اجتماعی حمایت کرد. در طول زندگی اش مفتخر به کسب نشان های افتخار متعددی شد که مهمترین آنها _ به زعم خودش _ دریافت عالی ترین نشان شهروندی هندوستان بود که قبل از او تنها دو غیرهندی دیگر مفتخر به کسب آن شده بودند، مادر ترزا و خان عبدالغفارخان. در ژوئن سال ۲۰۰۴ ماندلا در سن ۸۵ سالگی اعلام کرد که از زندگی اجتماعی خود رسماً کناره گیری می کند و ترجیح می دهد زمان بیشتری را در کنار خانواده خود سپری کند اما همچنان برای ریشه کنی فقر در سطح جهان فعال است.

دموکرات آرمان‌خواه

نلسون ماندلا سعی داشت با سیاستی تساهل‌مدارانه، کشورش را از تفرقه و عقب‌ماندگی حفظ کند؛ هرچند حزب ملی افریقا با چنین رویکردی مخالف بود.

نویسنده : داوود هرمیداس باوند

مساله آپارتاید یکی از دیرپاترین معضلات جامعه بین‌المللی بود که پیشینه آغاز بحث آن با عمر شکل‌گیری سازمان ملل برابری می‌کند. بر این اساس، این مساله به ابتکار هندی‌ها در دستور کار مجمع عمومی سازمان ملل قرار گرفت و با ادامه پیگیری‌ها به وضع تحریم‌های محدود در شورای امنیت منتج گردید؛ تحریم‌هایی که شامل ممنوعیت فروش نفت و تسلیحات به رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی بود. در این بازه زمانی ایران روابط بسیار مناسبی با آفریقای جنوبی داشت و دو کشور مراودات خوبی با یکدیگر داشتند؛ اتفاقی که البته از سوی طرف غربی هم به حد دنبال می‌شد و آنها هم روابط مناسبی با دولت آفریقای جنوبی داشتند. اما اواخر حکومت این رژیم کشورهای غرب به طور جدی به مخالفین این سبک از حکومت در آفریقای جنوبی پیوستند. بر این اساس کشورهای جهان، برای نخستین بار بر خلاف ماده هفتم بند دو منشور سازمان ملل متحد آنچه را در آفریقای جنوبی می‌گذشت تهدید داخلی تلقی کرده و آن را تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی دانستند و تحریم‌هایی را نسبت به آفریقای جنوبی مطرح کردند.

در ۱۹۶۰ حزب کنگره ملی آفریقا غیر قانونی اعلام می‌شود و در ادامه سال ۱۹۶۲ نلسون ماندلا فعالیت زیر زمینی خود را آغاز می‌کند و بعد از آن رئیس شاخه نظامی آن جریان می‌شود هر چند این دوران بسیار کوتاه بوده است. اما به هر ترتیب پس از آن او شناسایی و دستگیر می‌شود و سال‌های متمادی را در زندان به سر می‌برد. باید توجه داشت در آن سال‌ها هیچ صحبتی از ماندلا نبود و کمتر کسی او را در صحنه بین‌الملل می‌شناخت در اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی و وقتی او در زندان به سر می‌برد، کمی نامش تحت عنوان یکی از رهبران مخالف آپارتاید، بر سر زبان‌ها افتاد.

نقطع اوج ماندلا زمانی است که پس از پیروزی مبارزات بلافاصله اعلام می‌کند، نمی‌خواهد بیش از یک دور به عنوان رئیس جمهور فعالیت کند و اعتقاد راسخ خود بر چرخش و گردش نخبگان را که از مقتضیات دموکراسی به شمار می‌رود، به صورت علمی به نمایش می‌گذارد. این در حالی بود که در همان بازه زمانی رئیس جمهور در بسیاری از کشورهای جهان سوم، یا مادام‌العمر یا موروثی می‌شد و ماندلا از همان آغاز با این حرکت خود سبب شد تا ضمن احترام به نفس دموکراسی به احزاب و افراد مختلف اجازه دهد، در یک فضا و انتخابات آزاد شرکت کنند. ناگفته پیداست همین حرکت ماندلا سبب شد پایه‌های دموکراسی در این کشور تا حدودی نهادینه شود. بر این اساس باید توجه کرد دو نکته از مهم‌ترین عوامل کسب شهرت ماندلا به شمار می‌رود. یکی اینکه پس از خروج وی از زندان، سعی نکرد در مقام انتقام‌جویی یا تخریب ساختار موجود در دولت آفریقای جنوبی برآید. چرا که در این کشور سفید پوستان از نظر اقتصادی، توان نظامی و همچنین توان علمی بسیار پیشرفت کرده بودند. بر این اساس ماندلا می‌دانست که اگر مانند سرزمین‌های دیگری که دستخوش تحول، انقلاب، کودتا و مفاهیمی از این دست می‌شوند کل ساختار دولت و کشور را دگرگون سازد، چند ده سال این کشور را به عقب می‌راند، ضمن اینکه آفریقای جنوبی خود به تنهایی قادر به طی ادامه مسیر و حفظ پیشرفت و توسعه خود نبود، بر این اساس سعی کرد اسکلت‌هایی را که سفیدپوستان ایجاد کرده بودند حفظ نماید و از هر گونه انتقام‌جویی و تخریب خودداری شود. همین روند باعث شد آفریقای جنوبی بتواند از نظر ساختار اقتصادی و همچنین بنیه نظامی، اعتبار پیشین خود را حفظ نماید. دومین نکته تلاش وی برای حفظ وحدت میان سفیدپوستان، آسیایی‌ها یا همان رنگین‌پوستان و همچنین سیاهان آفریقای جنوبی بود. این رویکرد از جهتی حائز اهمیت است که به خاطر آوریم این رویه با عملکردی که در بسیاری دیگر از کشورها در مواقع مشابه صورت می‌پذیرد، متفاوت بود. حتی در این مورد ماندلا در مرتبه‌ای بالاتر از گاندی نیز قرار می‌گیرد. چرا که گاندی پس از پیروزی و خارج نمودن بریتانیایی‌ها از هند، سیاست مقاومت منفی را در پیش گرفت، ولی ماندلا موفق شد بافت اجتماعی و سیاسی که پیش از آن در تنش دائمی با یکدیگر بودند را به جامعه‌ای تبدیل نماید که با یکدیگر وحدت دارند و در فضایی مسالمت‌آمیز با یکدیگر زندگی می‌کنند. توجه به این نکته نیز ضروری است که ماندلا سعی کرد نقش پاترنالیستی در آفریقای جنوبی ایفا نماید و در مواردی چون توسعه اقتصادی، مسائل خیریه، مبارزه با ایدز این راه را در پیش بگیرد تا به عنوان الگویی موفق و جهانشمول در جهان طرح گردد. ضمن اینکه ماندلا خواهان تغییر اساسی در سیاست خارجی این کشور نشد و روابط خوب دولت پیشین را با قدرت‌های جهانی ادامه داد و این سیاست هم به ادامه مسیر پیشرفت این کشور کمک اساسی نمود.

سیاست ایران در قبال آپارتاید

اما اگر بخواهیم سیاست ایران در قبال آپارتاید را بررسی کنیم باید توجه داشت این مساله را باید به دو بخش تقسیم کنیم. یکی پیش از انقلاب و دیگری پس از آن پیش از انقلاب روابط میان ایران و آفریقای جنوبی روابط بسیار مناسب و حسنه بود و دو کشور در زمره متحدان جدی آمریکا تعریف می‌شدند. در این راستا ما شاهد بودیم که وقتی آمریکا تامین امنیت خلیج فارس و دریای عمان را به ایران واگذار کرده بود، ایران خواهان این بود که این محدوده گسترده‌تر شود و مثلثی استراتژیک در اقیانوس هند میان ایران، استرالیا و افریقای جنوبی ایجاد شود تا از لحاظ نظامی این محدوده استراتژیک میان متحدان آمریکا مد نظر قرار گیرد و گستره فعالیت ایران هم افزایش یابد؛ اتفاقی که هر چند رخ نداد، اما به هر ترتیب ناوگان نظامی و دریایی ایران به استرالیا و کیپ تاون می‌رفت و مراودات و مبادلات میان دو کشور برقرار بود. پس پیروزی انقلاب اما ورق برگشت و جمهوری اسلامی ایران با این کشور به طور کامل قطع رابطه کرد و این مساله تا زمان پیروزی نهضت مبارزه با آپارتاید و آزادی ماندلا ادامه داشت.

در خصوص مساله آپارتاید باید اشاره کرد، این مساله یک سال پس از تاسیس سازمان ملل متحد یعنی در سال ۱۹۴۶ در این سازمان طرح شد و این مساله طولانی مدت، تا سال ۱۹۹۰ ادامه یافت. در این روند طولانی، ایران در خصوص قطعنامه‌هایی که آپارتاید را محکوم کرد، همگام با جامعه بین‌المللی عمل می‌کرد. اما ایران در آن زمان اقدامی فراتر از رای دادن در سازمان‌های بین‌المللی علیه آپارتاید انجام نمی‌داد. و روابط مناسبی هم با این کشور برقرار بود و در شرایطی که حتی فروش نفت به این کشور هم تحریم شده بود، ایران یکی از کشورهایی بود که نفت این کشور را تامین می‌کرد البته باید توجه کرد، کشورهای غربی هم به دلایلی چون صادرات الماس و طلا و ... با این کشور رابطه داشتند و تنها در سال‌های آخر بود که روند انزوا و محکوم کردن اقدامات دولت آفریقای جنوبی شکل جدی‌تری به خود گرفت. اما باید توجه داشت کشورهای شمال اروپا و کشورهای اسکاندیناوی زودتر از سایر کشورهای غربی سعی کردند روباط خود را با آفریقای جنوبی کم و کمتر نمایند.

به هر ترتیب پس از مذاکرات فراوان که با نلسون ماندلا صورت پذیرفت او بالاخره در سال ۱۹۹۰ از زندان آزاد شد و یک دوره به عنوان رئیس جمهور این کشور مشغول فعالیت شد. در اینجا باید به این نکته هم توجه کرد که ماندلا از همان ابتدا و در دوران جوانی هم بر لزوم زندگی مسالمت‌آمیز میان سفیدپوستان و سیاهان تاکید داشت، اما حزب ملی آفریقا چنین رویکرد تساهل‌مدارانه‌ای را در پیش نمی‌گرفت ماندلا پس از پیروزی هم با نادیده‌انگاشتن تعارضات، خشونت‌ها و ظلم‌هایی که به وی و سیاهان از سوی سفیدپوستان صورت گرفته بود، سعی کرد وحدت ملی و آشتی ملی در این کشور به وجود آورد و در این مسیر بسیار خردمندانه و عقل مدارانه عمل کرد. به عنوان مثال اگر می‌خواست روندی را که یان اسمیت در زیمبابوه در پیش گرفته بود در آفریقای جنوبی پیاده نماید، تمام ساختارهای اقتصادی و سیاسی که در این کشور به وجود آمده بود، از بین می‌رفت وآفریقای جنوبی به کشوری عقب‌افتاده تبدیل می‌شد، اما ماندلا با تدبیر خود اجازه چنین کاری را نداد و با روحیه تساهل مدارانه خود باعث شد در ادامه، زندگی مسالمت‌آمیزی میان سفیدپوستان و سیاهان بر قرار گردد. بر این اساس ما شاهد هستیم امروز آفریقای جنوبی به عنوان مقتدرترین و قدرتمندترین کشور چه در زمینه اقتصادی و چه در زمینه نظامی در قاره آفریقا شناخته می‌شود.